

ماشین کشتار به کار می افتد

«آخر تیرماه ۶۷ (همزمان با پذیرش آتش بس از سوی خمینی) ما را با کلیه وسایل به سلول انفرادی بردند. طبقه دوم آسایشگاه اوین در هر سلول ۲ یا ۳ نفر انداختند و از ۲ مرداد بود که انتقال به آسایشگاه از بندها شدت یافت. این کار سه روز قبل از شروع قتل عام در اوین، یعنی در زمانی که هنوز ارتش آزادیبخش عملیات فروغ جاویدان را شروع نکرده بود، صورت گرفت. رژیم تصمیمش را برای قتل عام گرفته بود... در آن روزها جنب و جوش پاسداران حاکی از یک واقعه بود، ولی ما هنوز خبری از اوضاع نداشتیم. روز ۳ یا ۴ مرداد پاسداری با یک فرم چاپی به سلول ما آمد (در این سلول علاوه بر من، دو نفر دیگر به نامهای رضا شمیرانی و امیر عبداللهی زندانی بودند. رضا و امیر هر دو در جریان قتل عام ۶۷ اعدام شدند). فرم عبارت بود از نام، نام خانوادگی، نام پدر، اتهام، دوباره دستگیری هست یا خیر و امضا. برخلاف معمول پاسدار مزبور هیچ گونه حرفی نزد و از سلول بیرون رفت. ما اندکی بر سر نوع اتهام با هم صحبت کردیم. رضا و تامدتی امیر معتقد بودند که نقطه حساس و گرهی فرم ماده "دوباره دستگیری" است و من معتقد بودم که مسأله اصلی "نوع اتهام" است. دلیل واضحی برای آن نداشتیم، ولی از وجود ماده امضا و نوع برخورد پاسدار این طور یو کشیده بودم. به هر حال نتیجه گرفتیم که در ادامه اعتلای مقاومت و با این تحلیل که رژیم چاره‌یی جز پذیرش هویت زندانی سیاسی ندارد، نوشتیم "سازمان مجاهدین". پاسدار که برگشت دیدیم باز هم با شگفتی تمام گفت کامل بنویسید، چرا "خلق ایران" را ننوشته اید. ما هم اضافه کرده و دوباره امضا کردیم و دادیم و او با لبخند رفت».

گزارشهایی از قتل عامهای اوین

«بعد از پذیرش آتش بس، رژیم همه تردهای زندانیان به محوطه زندان را قطع کرد. در بندهای دیگر روزنامه هم به بندها نمی دادند و تلویزیونها را هم جمع کردند. اخبار عملیات فروغ را هم به صورت بسته گریخته می شنیدیم. چند روز قبل از عملیات فروغ، نقل و انتقال زندانیان شدت گرفت. مرتباً آنها را این طرف و آن طرف می بردند. بچه های سر موضعی و بدون حکم را در عرض چند روز از بندهای ۲ و ۴ بردند. تقریباً بیش از نیمی از بند ۲ و ۴ خالی شد، که البته تعداد زیادی از آنها همان روزها اعدام شدند. کسانی که در بند مانده بودند، و من هم جزء آنها بودم، در آن روزها از اعدامها خبر